

[تعریف علم اصول و موضوع علم اصول 2](#_Toc504411292)

[ترشح قضیه واحده( موضوع واحد) از مسائل علم 2](#_Toc504411293)

[مطلب دوم: تعریف موضوع هر علم از نظر مرحوم اخوند 2](#_Toc504411294)

[مطلب سوم: اتحاد موضوع علم با موضوعات مسائل 3](#_Toc504411295)

[عدم لزوم اتحاد موضوع علم با موضوعات مسائل ان علم 3](#_Toc504411296)

[توجیه کلام مرحوم اخوند 3](#_Toc504411297)

[تمایز علوم 4](#_Toc504411298)

[اشکال 4](#_Toc504411299)

[جواب 4](#_Toc504411300)

**موضوع**: عدم لزوم موضوع برای هر علمی /تعریف علم اصول و موضوع ان /مقدمات علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل گفته شد که برای وجود موضوع واحد برای هر علمی به قاعده سنخیت استدلال شده است در حالی که این قاعده دارای اشکال صغروی و کبروی است یعنی از لحاظ صغروی این قاعده در جایی جاری است که واحد ان شخصی باشد در حالی که مورد بحث ما واحد عنوانی است و دارای حقایق متعددی است و از لحاظ کبروی نیز دارای اشکال است زیرا موضوع علت برای غرض واحد نیست بلکه علم به مسائل است که موجب پیدایش غرض میشود. برای مدعا گفته شده به دلیل دیگری نیز تمسک کرده اند که عبارت است از تمایز علوم. یعنی علوم از همدیگر تمایز دارند و تمایز انها نیز به موضوع است پس علوم دارای موضوع هستند. این دلیل نیز مردود است زیرا دلیلی نداریم بر اینکه تمایز علوم به موضوع است. در نهایت استاد فرمود که ما این مطلب را قبول داریم که علوم نیاز به محور دارد ولی به این معنا نیست که این محور یک جامع حقیقی باشد که به ان موضوع گفته شود. مطلب دیگری که مطرح شد تفسیر عوارض ذاتی بود که مرحوم اخوند عوارض ذاتی را در مقابل عوارض با واسطه گرفته است نه اینکه در مقابل عرض غریب باشد تا اشکال شود که مسائل علوم از نوع عوارض غریب است نه اینکه از عوارض ذاتی باشد. و جواب اشکال این است که منظور از عوارض ذاتی این است که محمولات بدون واسطه بر موضوع حمل شوند.

# تعریف علم اصول و موضوع علم اصول

بحث در موضوع علم بود مرحوم اخوند سه مطلب را در این عبارت فرمود: ((أن موضوع كل علم و هو الذي يبحث فيه عن عوارضه الذاتية أي بلا بواسطة في العروض هو نفس موضوعات مسائله عينا و ما يتحد معها خارجا و إن كان يغايرها مفهوما تغاير الكلي و مصاديقه و الطبيعي و أفراده‏))[[1]](#footnote-1)

1- علم باید یک موضوع واحدی داشته باشد.

2- تعریف موضوع علم.

3- موضوع هر علمی با موضوعات مسائل ان علم متحد است.

## ترشح قضیه واحده( موضوع واحد) از مسائل علم

در مورد مطلب اول گفته شد که موضوع واحد برای هر علمی لازم نیست بلکه وجود محور در هر علمی لازم است. کلمه ای که در اینجا باید تذکر داد این است که عرض شد که به مرحوم اخوند نسبت داده اند که ایشان قائل به وجود موضوع واحد برای هر علمی است به خاطر قاعده سنخیت. و در کفایه شاهدی بر این مطلب یافت نشد اما در تقریرات درس مرحوم اخوند این مطلب وجود دارد و فرموده است که غرض در هر علمی واحد است و اثر واحد باید موثر واحد داشته باشد و این همان قاعده سنخیت است و ان موثر واحد عبارت است از قضیه واحدی که جامع قضایای ان علم است و ان همان موضوع واحد و محمول واحد است نه اینکه بگوید مصدر موضوع است کما اینکه ما در جلسه قبل بر ایشان اشکال میکردیم بلکه مصدر را همان مسائل قرار میدهد ولی میگوید این مسائل دارای جامعی است که همان موضوع است بنا بر این فقط یک اشکال بر ایشان وارد میشود و ان اشکال صغروی جلسه قبل است که منظور از واحد در قاعده واحد شخصی است و حال اینکه واحد در اینجا عنوانی است. پس ما دلیل عقلی و عقلایی بر وجود موضوع واحد در علمی وجود ندارد. و وجود یک محوری که مسائل بر حول ان بچرخند کفایت میکند.

## مطلب دوم: تعریف موضوع هر علم از نظر مرحوم اخوند

مراد مرحوم اخوند از عوارض ذاتی، معنای منطقی و فلسفی ان نیست بلکه مراد ایشان معنای خاصی است که عبارت است از اینکه محمولاتی که بر موضوع به نحو حقیقی حمل میشوند. مثلا اگر موضوع علم مسافر است معنا ندارد که گفته شود مسافر در ماشین حرکت میکند چون حرکت برای مسافر به نحو حقیقت حمل نمیشود. اینکه موضوعی داشته باشیم و محمولی بر او حمل کنیم که ربطی به ان ندارد عرفیت ندارد.

سوال: در بعضی موارد بحثی از عوارض موضوع نیست ولی عقلائیت دارد که از او بحث شود فلذا ملاک، عوارض ذاتی نیست؟

جواب: بعدا خواهد امد که این گونه بحث ها از باب استطراد است که در مورد ان بحث میکنیم.

## مطلب سوم: اتحاد موضوع علم با موضوعات مسائل

چون غرض واحد است و از طرفی این غرض واحد از مسائل ترشح پیدا میکند و گفته شد باید یک جامعی بین این مسائل وجود داشته باشد تا ان غرض واحد به وجود بیاید زیرا قاعده سنخیت این مطلب را اقتضاء میکند پس باید موضوع هر علمی با موضوعات مسائلش متحد باشد

شاید بتوان از تعریف موضوع نیز این مطلب را استفاده کرد زیرا اگر محمولات بر موضوع علی نحو حقیقت حمل شد پس معلوم میشود که قبلا بر موضوعات مسائل حمل شده است فلذا بین موضوع علم و موضوع مسائل اتحاد وجود دارد و لو اینکه مفهوما با هم متغایر باشند ولی مصداقا با هم متحد هستند. مثلا کلمه و کلام با فاعل و مفعول و غیره اتحاد دارند

### عدم لزوم اتحاد موضوع علم با موضوعات مسائل ان علم

به نظر ما لازم نیست که موضوع علم با موضوعات مسائل ان اتحاد داشته باشد زیرا قبلا گفته شد که لازم نیست هر علمی موضوع واحد داشته باشد بلکه وجود محور کفایت میکند که گاهی این محور با مسائل ان علم اتحاد ندارند و جامع حقیقی بین انها وجود ندارد مثلا یک مقاله ای در مورد راههای مجتهد شدن بحث میکند و یک از راههای ان کم خوابیدن است و راه دیگری زیاد درس خواندن است و این دو راه با با موضوع اتحاد ندارند.

## توجیه کلام مرحوم اخوند

شاید منظور کلام اخوند نیز همین مطلب باشد و منظور از موضوع واحد همان محوری است که بر موضوعات مسائل منطبق شود تا محمولات بر این محور حمل شوند حال ان محور جامع حقیقی باشد یا یک جامع انتزاعی باشد و در تقریرات درس ایشان کلمه انتزاع امده است که اشاره به جامع انتزاعی دارد و جامع انتزاعی نیز بر محور واحد در هر علمی منطبق است و عبارت ایشان در کفایه نیز با عنوان انتزاعی سازگار است ایشان میفرماید: ((أن موضوع كل علم و هو الذي يبحث فيه عن عوارضه الذاتية أي بلا بواسطة في العروض هو نفس موضوعات مسائله عينا و ما يتحد معها خارجا و إن كان يغايرها مفهوما تغاير الكلي و مصاديقه و الطبيعي و أفراده‏))[[2]](#footnote-2)

اینکه ایشان دو عبارت را در اخر کلام مطرح میکند و میفرماید:" کلی و فرد" شاید منظور همین انتزاعی باشد و "طبیعی و فرد "همان موضوع جامع حقیقی باشد.

# تمایز علوم

مساله بعدی که مرحوم اخوند مطرح میکند[[3]](#footnote-3) عبارت است از تمایز علوم. تمایز علوم به چه چیزی است؟ ابتدا میفرماید مسائل علم عبارت است از اینکه مجموعه ای از قضایا مختلفی است که غرض واحد انها با هم جمع کرده است. اینکه غرض واحد مسائل را متحد کرده باشد یک مشکلی را حل کرده است و ان اینکه بعضی از مسائل در چند علم بحث میشود و تداخل علوم در بعضی از علوم به وجود میاید اگر تمایز علوم به موضوع و محمول است پس چرا یک مساله ای در چند علم بحث شده است؟ اینکه گفته شود وحدت بخش مسائل غرض است این مشکل را حل میکند علمی که غرضش حفظ لسان است به بحث امر میپردازد و هکذا در اصول و لغت. چون این مساله غرض هر کدام را تامین میکند. این مشکله زمانی حل نمیشود که گفته شود تمایز علوم به موضوع و محمول است.

### اشکال

ما فرض مى‏كنيم كه دو غرض متلازمان باشند و بر هر مسئله‏اى كه يكى مترتب شد، ديگرى هم بشود. با اين فرض آيا مى‏توانيم بگوييم: گاهى برخى از علوم در تمام مسائل تداخل مى‏كنند و با اينكه دو علم هستند، ولى در جميع مسائل اشتراك مساعى دارند؟

#### جواب

مرحوم آخوند در اين مورد دو جواب مى‏دهند:

1-چنين فرضى كه دو علم در جميع مسائل تداخل بكنند، بسيار بعيد بلكه از محالات عادى است. (اگرچه عقلا ممكن باشد) كجا مى‏توان يافت دو علمى را كه در عين دوگانگى تداخل صددرصد داشته باشند؟

2-برفرض وجود چنين تداخلى، مى‏گوييم: از نظر عقلاء قبيح است كه در اينجا دو علم تأسيس شود، دو كتاب مستقل تدوين شود، دو اسم و عنوان براى آن گذاشته شود، چون كار عبث و بى‏فايده‏اى است. و بايد كه در چنين فرضى يك علم و كتاب تدوين كرده و سپس يادآور شويم كه مسائل اين كتاب مى‏تواند هركدام از دو هدف متلازم را تأمين كند.

هركس به منظور فلان هدف حركت مى‏كند اين مطالب را بخواند، و هركس به هدف ديگر مى‏خواهد برسد، باز اين مطلب براى او كافى است. و به‏همين‏صورت هركس بدنبال هر دو غرض مى‏باشد، باز همين مسائل براى او بس است. اين فرضى بود كه مستشكل داشت و به دو بيان رد شد.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج، ص7.](http://lib.eshia.ir/27004//7/موضوع) [↑](#footnote-ref-1)
2. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج، ص7.](http://lib.eshia.ir/27004//7/کلی%20و%20فرد) [↑](#footnote-ref-2)
3. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج، ص8.](http://lib.eshia.ir/27004//8/تمایز) [↑](#footnote-ref-3)